

نام: محمد تقی

نام خانوادگی: ابراهیمی قهدریجانی

نام پدر: رضا

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۷/۵

محل تولد: قهدریجان

تحصیلات: لیسانس نظامی

وضعیت تأهل: متأهل

تاریخ اعزام: ۱۳۵۹/۱/۳۰

تاریخ عضویت: سپاه

مسئولیت: جانشین تیپ ۳۹ بیت المقدس

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۸

محل شهادت: مریوان

نحوه شهادت: اصابت ترکش به سر

محل دفن: گلزار شهدا قهدریجان

محمدتقی در پنجمین روز از مهرماه سال ۱۳۳۶ در قهدریجان به دنیا آمد. او چهارمین فرزند آقا رضا و حوری خانم بود. دبستان را در مدرسه سعادت (طاهری فعلی) درس خواند. وقتی از مدرسه می آمد به کمک پدرش می رفت و کشاورزی می کرد. اوقات فراغتش را هم به مطالعه کتاب و درس های مدرسه اش می گذراند. ادامه تحصیلش در مقطع راهنمایی در نجف آباد بود. درسش خیلی خوب بود؛ هم مدرسه می رفت و هم کار می کرد. بعد از دوره راهنمایی همراه با جمعی از دوستان و همکاری آموزش و پرورش مدرسه ای ساختند و در همان مدرسه مشغول تحصیل شد.



بعد از انقلاب به کمیته انقلاب اسلامی پیوست. دیپلمش را در رشته فرهنگ و ادب گرفت و بعد از آن به استخدام سپاه درآمد. حالا دیگر شبانه روزش در سپاه می‌گذشت، اصلاً خانه نمی‌آمد.



غائله کردستان که با پا شد، محمدتقی با وجود این که دوست داشت همچنان در جماران بماند، اما با اولین گروه اعزامی از سپاه لنجان به کردستان رفت و به عنوان مسئول نیروهای اعزامی به منطقه مشغول خدمت شد.



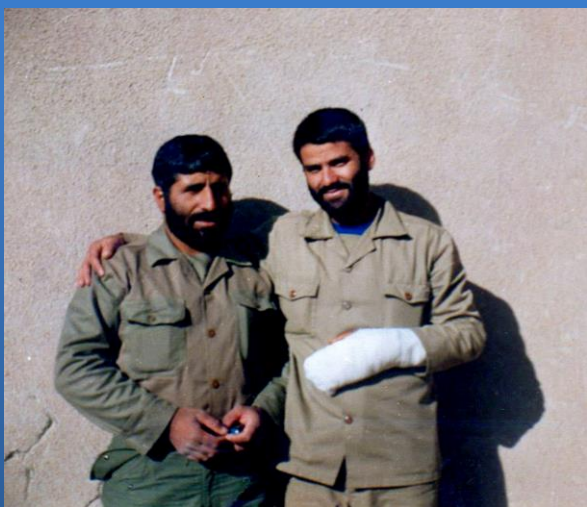


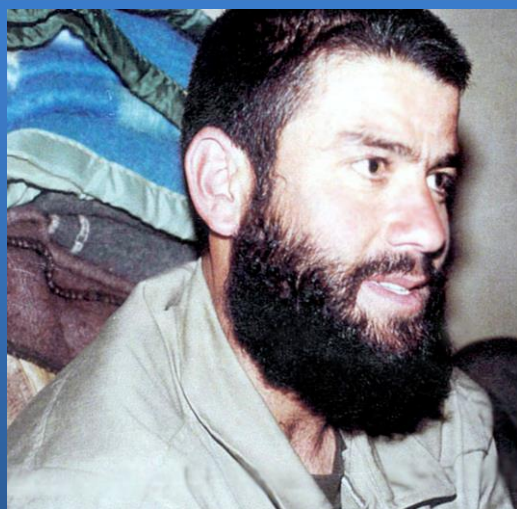
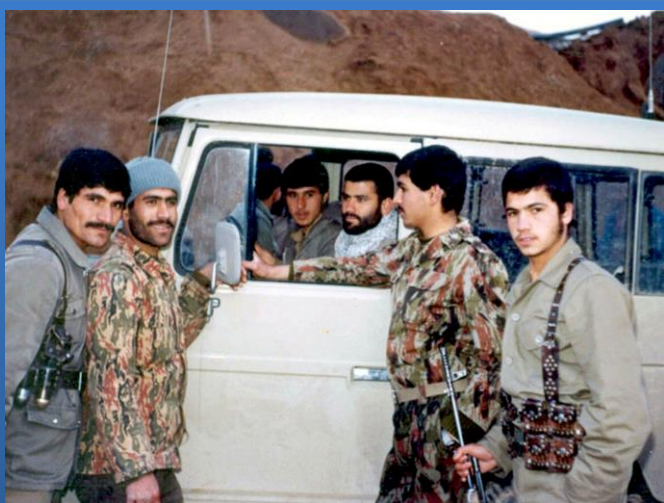
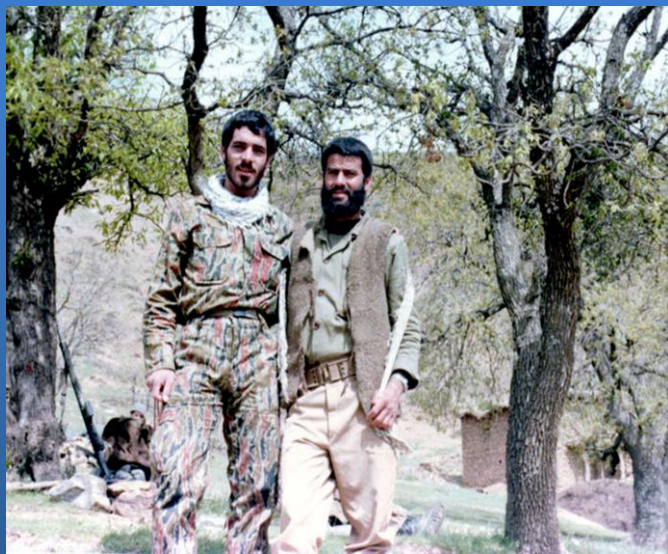
برای عملیات ثامن الائمه و شکستن حصر آبادان به جبهه جنوب رفت، اما بعد از آن دوباره به کردستان برگشت.



بعد از مدتی مسئول هماهنگی سپاه سنندج شد. از آنجا به محور حسین آباد رفت، مسئولیت این محور را به عهده گرفت و گروهان ضربتی از نیروهای داوطلب تشکیل داد.

یک بار در محور سروآباد - مریوان همراه چند نفر از نیروهای کادر تیپ به کمین ضدانقلاب افتاد. دستش تیر خورد و ماشین‌شان چپ شد. بعد از این حادثه می‌گفت: من دارم از عمر ذخیره‌ام استفاده می‌کنم.

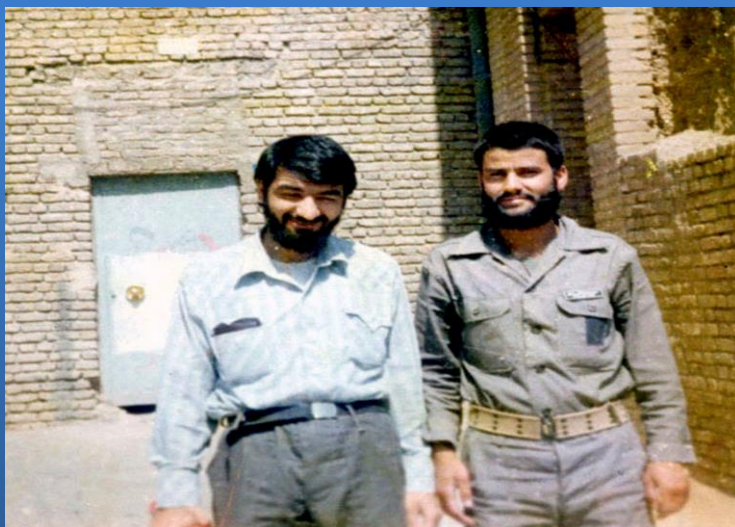


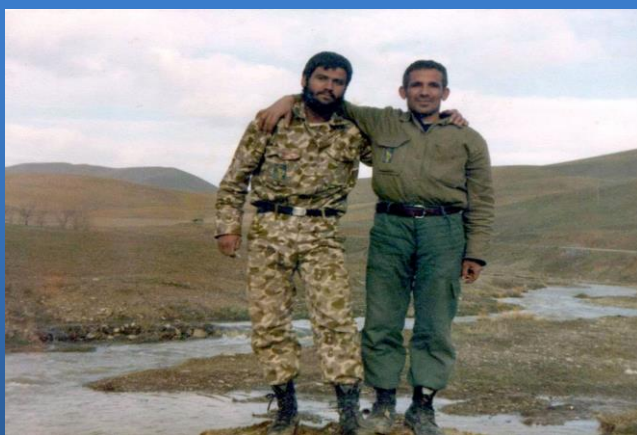


ششم تیرماه سال ۱۳۶۲ مسئولیت عملیات تیپ ۳۹ بیت المقدس به محمدتقی محول شد و او هر چه در توان داشت در طبق اخلاص نهاد و ضربات مهلکی را به ضدانقلاب زد.



بیستم اسفندماه سال ۱۳۶۳ جانشین تیپ ۳۹ بیت المقدس شد. چندی نگذشت که برادر و همراه دیرینه اش مهدی در منطقه عملیاتی فاو و در جریان عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید.





محمد رضا خلیلی، هم‌رزم شهید:
قبل از شهادتش به حمام تیپ رفت. لباس پلنگی‌اش را پوشید و گفت: من فردا به منطقه (عملیاتی والفجر ۹) می‌روم، ولی شما باید اینجا بمانید و کار کنید و قول بدهید اگر من برنگشتم تا آخر در تیپ بمانی. گفتم: قول می‌دهم بمانم، ولی شما هم باید برگردید. گفت: من فردا بر می‌گردم، اولاً شب ثانیاً با آمبولانس و ثالثاً شهید و ۱۸ اسفندماه ۱۳۶۴ بعد از نماز مغرب و عشاء ابراهیمی با آمبولانس و شهید برگشت.